

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۳۰-۳۱۱

بازتاب اسطوره آفرینش در مثنوی «خلاصه الحقایق» اثر نجیب الدین رضا تبریزی مطابقت آن با مرصادالعباد نجم الدین رازی

عزت نوروزی سده^۱

عظامحمد رادمش^۲

مهرداد چترایی عزیزآبادی^۳

چکیده

اسطوره روایتی نمادین از هستی است که به مسائل مهم و اساسی مانند پیدایش جهان می‌پردازد و از آنجا که عناصر اسطوره‌ای عمدتاً با جهان فوق طبیعی پیوند دارند، در روایت‌های عرفانی رنگ و بویی متمایزتر به خود می‌گیرند.

داستان آفرینش جهان و چگونگی پیدایش انسان یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در اسطوره‌های تمامی ملل و ادیان جهان است که برخی از تجلیات آن در دو اثر عرفانی خلاصه الحقایق اثر نجیب‌الدین رضا تبریزی و مرصادالعباد از نجم‌الدین رازی قابل مشاهده است. نویسندگان این مقاله، به بررسی اسطوره آفرینش در این دو اثر پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش، که به شیوه توصیفی، تحلیلی انجام گرفته، نشان می‌دهد: که هر دو نویسنده انسان کامل را اولین آفریده می‌دانند، اما آنچه که تفاوت به نظر می‌رسد مربوط به بخشی از داستان است که نجیب‌الدین رضا تحت تأثیر عقاید وحدت وجودی خود آفرینش جهان را توسط روح القدس و شروع آن را از آب دانسته است، اما نجم‌الدین رازی خلقت را بی‌واسطه، توسط خداوند و از خاک بیان کرده است. تفاوت دیگر که به نظر می‌رسد مربوط به مسأله جبر و اختیار باشد، ماجرای سرپیچی ابلیس در سجده به آدم است که از نظر نجیب‌الدین رضا عمدی و از منظر نجم‌الدین رازی امری جبری بوده است.

واژگان کلیدی

اسطوره آفرینش، خلاصه الحقایق، نجیب‌الدین تبریزی، مرصادالعباد، نجم‌الدین رازی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: ez.noroozi1399@gmail.com

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: atamohmadradmansh@gmail.com

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: M.chatraei@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

طرح مسأله

داستان آفرینش و چگونگی خلقت جهان هستی از ابتدای جهان ذهن کاوشگر انسان را به خود مشغول داشته و همواره در پی یافتن پاسخی عقلانی و منطقی برای آن بوده است. منابع تاریخی، حکاکای های باقی مانده در غارها، سنگ نوشته‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی، کوشیده‌اند پاسخی علمی و مستند به این پرسش بدهند اما این منابع به دلیل محدودیت‌های مکانی و زمانی، توانایی کافی در پاسخ‌گویی و اقناع ذهن نقاد و کاوشگر انسان‌های اندیشمند را نداشته‌اند، در این هنگام اسطوره‌ها به یاری آن‌ها شتافته‌اند. برخی محققان معتقدند: «بن مایه آفرینش بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مسأله‌ای است که شالوده یک جهان بینی اساطیری را تشکیل می‌دهد» (قائمی، ۱۳۹۲: ۲).

اسطوره از واژگان دخیل زبان عربی در زبان فارسی است، جمع آن اساطیرو به معنای قصه یا حکایتی است با آمیزه‌ای از ابداعات خیالی و روایت‌های ملی که از واقعیات سرچشمه گرفته است (المنجد، ذیل اسطوره). در زبان اروپایی آن را میت می‌خوانند که برگرفته از کلمه موتوس (mothos) یونانی است و به معنی قصه و حکایتی است که یک نوع تاریخ مقدس را حکایت و واقعه‌ای را بازگو می‌کند که در زمان ازلی یا همان زمان اساطیری آغازین رخ داده بوده است، به عبارت دیگر «اسطوره توضیح می‌دهد که چگونه به واسطه اعمال موجود فوق طبیعی واقعیتهای وجود آمد، چه کل واقعیت جهان هستی باشد چه بخشی از واقعیت، اسطوره فقط چیزی را تعریف می‌کند که واقعا رخ داده است» (الیاده ۱۳۹۱: ۱۸).

محققان در مورد ماهیت و تعریف اسطوره نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد است که «اسطوره‌ها ازلی نیستند، بلکه تابع عوامل تاریخی و به تبع آن اجتماعی و جغرافیایی هستند». (دورکیم ۱۳۸۳: ۱۷۳) ارنست کاسیرر معتقد بود که «به جای سنجیدن معنا و حقیقت صورت‌های عقلی با یک چیز خارجی، باید در خود صورت‌ها معنای آنها را بیابیم و در هر صورت قانون پیدایش خود

انگیخته‌ی آنها را بجویم» (کاسیرر، ۱۳۴۷: ۴۵ و ۴۴). به عقیده شاریه «اسطوره‌ها همانند رویای افراد، از ناخودآگاه شخصی آنها برخاسته است و آنگاه که تمایلات انسانی ارضا نگردد دائما پس زده می‌شود و در ناخودآگاه ذهن انباشته می‌گردد» (شاریه ۱۳۷۰: ۴۶).

در تعریف دیگری گفته‌اند «اسطوره همچون رؤیا کلیدی گشاینده برای شناخت محتوای هر واخوردگی و تمایلات غریزی در اشخاص است» (باستید ۱۳۷۰: ۳۳).

ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس فرانسوی، با مطالعه در جوامع هند و اروپایی سه طبقه ایزدان و بر پایه آن جامعه سه بخشی شامل شهریار، رزم جوی و کشاورز را مطرح کرده است (دومزیل ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۹). شارل کرینی بر آن عقیده است که «اسطوره می‌تواند متأثر از جامعه و زمانه خودش باشد» (کرینی، ۱۳۸۴: ۵).

اسطوره‌شناسان ایرانی، از جمله سرکاراتی و اسماعیل پور، اسطوره را بازتاب و برآیند رخدادهای تمدن و تحولات فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی می‌دانند. بهمن سرکاراتی، اسطوره‌شناس ایرانی، بر آن است که «اساطیر و نیز همه باورهای دینی و بنیادهای آئینی هر جامعه بر مبنای نهادها و تشکیلات اجتماعی آن جامعه استوار شده و در واقع نمودها و مظاهر کلی واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شوند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۶). ژاله آموزگار دیگر اسطوره‌شناس ایرانی معتقد است که «اسطوره تعریف پذیر نیست و ممکن نیست در توصیف آن سخنی جامع و مانع بتوان بیان کرد» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳).

شاعران و نویسندگان عارف نیز برای بیان عقاید عرفانی خود از عناصر اساطیری در آثارشان بهره فراوان برده اند.

این مقاله چگونگی آغاز داستان آفرینش را در ادبیات عرفانی ایران، از دیدگاه نجیب‌الدین رضا و نجم‌الدین رازی مقایسه می‌کند تا میزان تأثیر وقایع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در شکل‌گیری روایت‌های اسطوره‌ای مشخص نماید. نجم‌الدین رازی و نجیب‌الدین رضا تبریزی دو عارف هم مسلک بودند که در دو دوره متفاوت می‌زیستند، رازی در قرن هفتم یعنی دوران شکوفایی و اعتلای عرفان و تصوف و نجیب‌الدین تبریزی در قرن یازدهم یعنی دوران حسیض تصوف و در فضای صوفی ستیزانه عصر صفویه به سر برده است، لذا بسیار بدیهی است که آنها تحت تأثیر رخدادهای اجتماعی و سیاسی

دیدگاه‌های مختلف در باب آفرینش داشته‌اند.

پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد اسطوره آفرینش پژوهش‌های بسیاری انجام شده است از جمله: احمد فضلی نژاد (۱۳۸۱)، در در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی تطبیقی به اسطوره آفرینش و قصه آدم»، به بررسی آفرینش انسان در نظامات اساطیری متفاوت از جمله در باورهای سامی پرداخته است. در کتاب «اساطیر پیدایش انسان» نوشته مهدی رضایی (۱۳۸۳)، آفرینش انسان در نظام‌های اساطیری متفاوت و متنوع بررسی می‌شود و به اشتراکات و افتراقات این نظام‌ها در موضوع آفرینش انسان پرداخته می‌شود.

مقاله «ریشه‌های عرفانی در اساطیر ایران» از علی‌اکبر افراسیاب‌پور (۱۳۸۹) که در آن به تاثیر اسطوره آفرینش مهری بر عرفان و جایگاه آن در عرفان ایرانی، اسلامی اشاره شده است.

کتاب «آثار الباقیه»، اثر ابوریحان بیرونی، (۱۳۵۲) از پژوهش‌های کهن‌زبان فارسی، در حوزه اساطیر ایرانی و معادل‌های آن در باورهای اسلامی است.

اسطوره پیدایش در ایران باستان اثر ابراهیم واشقانی‌فراهانی (۱۳۸۳) به بررسی پیدایش هستی و آفرینش اجزای آن در باورهای ایران باستان و تطبیق آن با باورهای سامی پرداخته است.

زهره سادات علم الهدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان: «داستان آفرینش و هبوط آدم در مرصادالعباد و بهشت گمشده» به تشریح داستان آفرینش انسان از نگاه دو عارف بزرگ یکی از مشرق یعنی نجم الدین رازی و دیگری پرورش یافته مسیحیت و فرهنگ غربی یعنی جان میلتون انگلیسی پرداخته است به این صورت که: ابتدا به معرفی مختصر دو کتاب مرصادالعباد و بهشت گمشده پرداخته، آن دو را از نظر مضمون و ساختار کلی بررسی نموده؛ سپس داستان آفرینش آدم و رانده شدن او از بهشت را تحت عنوان سیمای آدم در کتاب مرصادالعباد و بهشت گمشده، و هبوط آدم، بیان کرده است و در آخر به تحلیل زبان تمثیلی و طرز بیان دو اثر مذکور پرداخته است که در مقاله فوق نیز مانند مقاله حاضر خلقت و هبوط آدم به عنوان زمینه مشترک دو اثر عرفانی، محور اصلی پژوهش قرار

گرفته است.

در مورد مثنوی خلاصه الحقایق نیز عزت نوروزی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی گونه‌های تمثیل در مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب الدین رضا تبریزی» تمثیل‌ها و ارسال‌المثل‌های به کار رفته در این اثر را مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین در مقاله دیگری تحت عنوان: «معرفی و تحلیل مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب الدین رضا تبریزی» به معرفی منظومه مذکور و بررسی ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری آن پرداخته‌اند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

داستان آفرینش جهان و چگونگی خلقت موجودات توسط پژوهشگران زیادی مورد بررسی قرار گرفته است اما بررسی اسطوره آفرینش از دیدگاه عرفانی دو نویسنده و شاعر (نجم الدین رازی و نجیب الدین تبریزی) که در دوره ناهمگون می‌زیسته‌اند و تعیین وجوه شباهت و تفاوت دیدگاه این دو و تاثیر عوامل سیاسی و اجتماعی در بیان افکار آن‌ها می‌تواند پژوهش تازه‌ای در خصوص چگونگی تاثیر اسطوره‌ها در حیطه زبان و ادبیات عرفانی باشد.

اهداف تحقیق

۱. بررسی تطبیقی داستان آفرینش از دیدگاه دو شاعر عارف (نجیب الدین تبریزی و نجم الدین رازی).
۲. تعیین وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه نجم رازی و نجیب الدین تبریزی در باب اسطوره آفرینش.
۳. بررسی تاثیر عوامل سیاسی و اجتماعی در افکار و اندیشه دو شاعر در دو دوره متفاوت (قرن هشتم یا دوران اوج عرفان و تصوف و قرن یازدهم یعنی زمان حضيض آن).

سؤال های تحقیق

۱. اسطوره آفرینش در دو اثر عرفانی مرصادالعباد و خلاصه الحقایق چگونه بیان گردیده است؟
۲. شباهت‌ها و تفاوت دیدگاه نجم رازی و نجیب الدین تبریزی در باب آفرینش کدامند؟
۳. عوامل سیاسی و اجتماعی چه تاثیری بر افکار و اندیشه این دو عارف در مورد آفرینش دارد؟
۴. نتایج حاصل از تطبیق اسطوره آفرینش در این دو اثر چیست؟

معرفی نجم الدین رازی و تبیین مبانی فکری او

ابوبکر عبدالله بن محمد شاهاور الاسدی (مشهور به نجم الدین رازی و ملقب به نجم دایه) در طریقت مرید شیخ مجدالدین بغدادی بود و او نیز مرید شیخ نجم الدین کبری، که سلسله کبرویه منسوب به اوست و سندخرقه ایشان منتهی می‌شود به معروف کرخی که مؤذن و دربان حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه بوده است. محل اقامت وی همدان بوده اما در تاخت و تاز مغول در اردبیل مأوا گرفته است و سپس برای دور بودن از محل فتنه و فساد به آسیای صغیر مسافرت کرد و در سال «۶۲۰» هجری کتاب مرصادالعباد را در آن جا به اتمام رسانید. تألیفات دیگر او عبارتند از: بحر الحقایق و المعانی در تفسیر قرآن، منارات السائرین به عربی، رساله عقل و عشق، تحفه الحیب، رساله الطیور، مرموزات اسدی، سراج القلوب و حیرت الملوک. وی در سال «۶۵۴» وفات کرد و در قبرستان شونیزیة بغداد مدفون است (ریاحی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

معرفی نجیب الدین رضا تبریزی

نجیب الدین رضا تبریزی اصفهانی در سال «۱۰۴۷» هجری به دنیا آمد، نسب وی با چندین واسطه به فخرالدین عراقی، شاعر و عارف بزرگ قرن هفتم هجری، می‌رسد. تخلص شعری او نجیب، نجیبا، نجیب الدین رضا، زرگر و جوهری بود و از عارفان عصر صفوی و از پیروان سلسله ذهبیه بوده است، در چهارده سالگی به مدد جذبۀ حقانی به

خدمت شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی شرف حضور یافته، از وی اخذ تلقین ذکر و آداب سلوک راه عرفان و ولایت کرد و با تحمل ریاضات شاقه پس از ده سال به اعلی مدارج ولایت عروج نمود و در مقام قطب آن سلسله قرار گرفت (استخری، ۱۳۳۸: ۳۹۷).

معرفی منظومه خلاصه الحقایق:

خلاصه الحقایق: این منظومه عرفانی که در قالب مثنوی سروده شده است، سومین اثر منظوم و دومین مثنوی شیخ نجیب الدین رضاست که با بیت زیر آغاز می شود:

حمد و ثنای احد لایزال رد و قدیم و صمد بی زوال

نام مثنوی در آغاز آن ذکر نشده اما شاعر وجه تسمیه آن را در دو بیت زیر چنین آورده است:

گوشه گرفتیم و سخن کش رسید اصل خلاصه به حقایق رسید
نام گرامیش نمودیم این توسن تحقیق نمودیم زین

(ص ۱۲)

موضوع این مثنوی شامل چهار مطلب است: مباحث فلسفی: توحید ذات و صفات و خلق موجودات

اصول عرفانی: حقیقت عشق، موت ارادی، فنا و بقا، مبانی تصوف: شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت. آداب سیر و سلوک: اقسام سلوک، لزوم پیر، شرایط پیرومراد. از او آثار دیگری نیز برجا مانده است که عبارتند از:

۱. دیوان اشعار که مشتمل برده هزار بیت از انواع قصیده، غزل، قطعه، ترجیعات و رباعیات است و یک نسخه از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

۲. مثنوی سبع المثانی: که به تقلید از مولوی سروده و آن را جلد هفتم مثنوی معنوی دانسته است، مشتمل بر بیست هزار بیت است و در آن آگاهی هایی در باره ضدیت علما، متشرعین و دربار با عرفا و متصوفه، در دوره شاه عباس دوم آورده شده است (جعفریان، ۱۳۷۹: ۵۳۳).

۳. کتاب نورالهدایه و مصدرالولایه: این اثر عرفانی مشهور در سال «۱۳۳۸ ه.ق» در شیراز

چاپ سنگی شده است. ۴. مقالات وافیه: که به نام شاه سلیمان صفوی و درسال «۱۰۷۷.ه.ق.» سروده شده و به خط شکسته نستعلیق است و یک نسخه از آن در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران موجود است.

۵. اصطلاحات صوفیان: نسخه ای از آن در خانقاه احمدیه شیراز است.

۶. دستور سلیمان: رساله ای است در اصطلاحات صوفیان که نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است (ر.ک: منزوی، ۱۳۵۳: ۱۰۳۸).

نجیب الدین رضا به شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی، از عارفان واقطاب سلسله ذهبیه، ارادت داشته و خود او نیز از عرفا واقطاب آن سلسله بوده است (دهیم، ۱۳۶۷: ۶۵۹). وی در شرح احوال خود، خویش را امی معرفی کرده و برخی از علمای عصر نیز او را بی سواد دانسته اند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۳۰) که با توجه به آثار او این امر بعید به نظر می‌رسد و احتمال می‌رود که این قول به خاطر خفص جناح وی باشد (ر.ک: تمیم داری، ۱۳۷۲: ۲۷۳). درگذشت نجیب الدین رضا را ۱۰۸۰ (هدایت، ۱۳۸۸: ۱۴۹)، (خاوری، ۱۳۸۸: ۲۸۹)، ۱۱۰۸ (تمیم داری، ۱۳۷۲: ۳۴۰) بیان کرده‌اند که با توجه به تاریخ نگارش آثار او، نقل تمیم داری صحیح تر است. مزار وی در بقعه میرزا رفیعا در اصفهان است. صاحب تذکره القبور می‌نویسد: «قبرش در قسمت شمالی آب انباری است که اکنون جزو اراضی فرودگاه است» (مهدوی، ۱۳۴۸: ۳۲۶).

بحث و تحلیل

در پاسخ به این پرسش که نخستین آفریده باشعور دو پا گیومرت، مشی و مشیانه، آدم و حوا یا مرد پرهیزگار بوده است، نظرات گوناگون توسط افراد و بنا بر کیفیت و نوع سخن آنان وجود دارد. در مرصادالعباد اولین آفریده و نخستین شه‌ریار انسان کامل (مرد پرهیزگار) است.

داستان آفرینش از منظر نجم الدین رازی

اول (پروردگار) ارواح انسانی را آفرید، آنگاه اجساد را و از آنکه مبدأ موجودات و مخلوقات و ارواح انسانی روح پاک محمدی بود چنانکه فرموده است: اول ما خلق الله

نوری و چون خواجه زبده و خلاصه موجودات و ثمره شجره کائنات بود که مبدأ موجودات هم او آمد. پس حق تعالی چون موجودات خواست که آفرید اول نور محمدی را از پرتو نور احدیت پدید آورد و نیز در بعضی از روایات آمده است که حق تعالی به نظر محبت بدان حضرت نگریست حیا بر وی غالب شد و قطرات عرق پدید آمد، ارواح انبیا علیهم السلام از آن قطرات بیافرید و از ارواح انبیا ارواح اولیا و از ارواح اولیا ارواح مؤمنان و از ارواح مؤمنان ارواح عاصیان و از ارواح عاصیان ارواح کافران و منافقان را بیافرید. پس از خلقت ارواح انسانی، ارواح ملکی و از ارواح ملکی ارواح جن را و از ارواح جن انواع شیاطین و مرده و ابالسه بیافرید، بر تفاوت احوال ایشان و بعد از آن ارواح حیوانات متفاوت بیافرید، آنگاه عالم ملکوت و انواع ملکوتیان و نفوس نباتات و معادن و جمادات از مفردات و مرکبات و عناصر بیافرید، آنگاه مراتب عالم ملک و اجسام آنها را پدید آورد (نجم رازی ۱۳۱۲: ۲۱).

شرح تمهیدات مربوط به آفرینش انسان

از آن جا که اسطوره نگاهی درونی و ژرف، نمادین و تمثیلی به جهان دارد، دیدگاه‌های مختلفی نیز در علم اسطوره‌شناسی وجود دارد. هر یک از دیدگاه‌های اسطوره‌ای در وهله اول تلاش می‌کند تا جهان را به شکلی تبیین کند و می‌خواهد به سؤالات ابتدایی انسان جواب دهد مثلاً اینکه من کیستم، از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت؟ آغاز جهان، زندگی، مرگ، رستاخیز و پایان جهان چگونه خواهد بود؟ در قلمرو عرفان نیز آنچه عارفان بزرگ می‌گویند به نوعی نمادین و اسطوره‌ای است.

نجم الدین رازی، عارف بزرگ قرن هشتم هجری، نیز در اثر عرفانی بزرگ خود «مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد» کوشیده است تا به این پرسش اساسی بادی عارفانه پاسخ گو باشد:

«به روایتی هر روز هزار سال بود و خداوند بر آب و گل آدم چهل هزار سال کار می‌کرد و چون کار به خلقت آدم رسید گفت که «أنی خالق بشرأ من طین» و سایط از میان دور کرد که خانه آب و گل آدم من می‌سازم. در بعضی روایات است که چهل هزار سال میان مکه و ظایف با آب و گل آدم از سر حکمت دست کاری قدرت می‌رفت و در بیرون و اندرون

او مناسب صفات خداوندی بود و آن خاک میان مکه و طایف بریخت و عشق حالی دواسبه می آمد و در وی آویخت و هنوز خاک آدم نایبخته بود و عشق آمده و در گل آدم آویخته بود و اول شرف که آدم را بود همین بود که به چندین رسول به حضرتش می خواندند و ناز می کرد و می گفت که ما را سراین حدیث نیست (همان: ۳۹). آری قاعده چنین است که هر کس عشق را منکرتر بود چون عاشق شود، در عاشقی غالی تر گردد. چون نوبت به دل رسید گل آن از ملاط بهشت بیاوردند و به آب حیات ابدی بسرشتند و خزانه داری آن به خداوندی خویش کرده بود و فرمود که آن را هیچ خزانه لایق نیست الاحضرت ما و با دل آدم آن چه بود، گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشتند هیچ کس را استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافتند و خزانگی آن رادل آدم لایق بود که به آفتاب نظر پرورده بود و چندین هزار سال از پرتو نور صفات جمال و جلال احدیت پرورش یافته بود و از ملائکه هیچ کس آدم را نمی شناختند، یک به یک بر او می گذشتند و می گفتند: آیا این چه نقش عجیبی است که می نگارند و این چه بوقلمون است که از پرده غیب بیرون می آورند؟

چگونگی خلق ابلیس و آغاز حسد ورزی او نسبت به خلقت آدم و حوا

اسامی والقباب ابلیس در اساطیر به صورت یکسان بیان نشده است و اغلب به این نام‌ها آمده است:

عزازیل (فرشته مقرب) ابلیس (کذاب نام)، اهریمن (خردخیب، عقل پلید)، شیطان (دیونافرمان) وانگرمینو (آسمانی پلید)، درمورد دشمنی او با آدم نیز داستان‌های زیادی هست و نجم رازی در این خصوص نیز به گونه ای لطیف و با تلمیح به حکایت‌های واحادیث بدیع سخن گفته است او انسان را عالم کوچک از آنچه که در عالم بزرگ هست نامیده و دل را محل فرماندهی دانسته است که بیگانه (شیطان) را در آن راهی نیست:

«تا ابلیس پرتلیس که گرد او طواف می کرد و بدان یک چشم اعرانه دراو می نگرست، دهان آدم گشاده دید گفت: باشید که این مشکل را گره گشا یافتم من بدین سوراخ فرو روم و بینم چه جایی است، چون فرورفت و گرد نهاد آدم بر آمد عالمی کوچک یافت از هر چه در عالم بزرگ دیده بود و چون به دل رسید، دل را به متابۀ کوشکی یافت،

در پیش او از سینه میدانی ساخته بودند چون سرای پادشاهان، هر چند کوشید که راهی بیابد تا درون دل رود هیچ راه نیافت، از این جهت است که ابلیس را به دل‌ها راهی نیست» (همان: ۴۶).

سرپیچی ابلیس از سجده به آدم

در مرصادالعباد آنچه که در مورد سرپیچی ابلیس از سجده به آدم متفاوت به نظر می‌رسد بیان علت سجده نکردن اوست که شاید بتوان گفت مربوط به مسأله جبر و اختیار است که مؤلف در این بخش آن را امری جبری دانسته است و چنین آورده است که: «آن مغرور سیاه گلیم را که وقتی به فضولی و بی‌اجازت و دزدیده به قالب آدم در رفته بود و به چشم حقارت در ممالک خلافت او نگریسته بود و خواسته که در خزانه دل آدم نقبی زند، میسر نشده و او را به تهمت دزدی بگرفتند و به رسن شقاوت آن روزش بیستند که بی‌دستوری در کارخانه غیب رفته بود. لاجرم به رسن قهرش بیستند تا سجده آدم نتوانست کرد که: فسجدوا لملائکه کلهم اجمعون الا ابلیس (۱۵: ۳۰). (همان: ۵۲).

کیفیت قرار گرفتن روح آدم در قالب جسم و جای گرفتن او در بهشت

از آنجا که روح آدم جوهری مجرد بود و قابلیت ماده نداشت ناگزیر به وجود جسمی بود تا روح در آن جای گیرد که این هم نشینی جسم و روح در وجود انسان در مرصادالعباد متضاد و ناهمگون و گریزان از یکدیگر تعبیر شده و روح را به چراغی روشن و جسم را به قالبی تاریک تشبیه نموده است که از جانب خدا به این آفریده جدید امر می‌شود که در بهشت جای گیرد:

چون روح به قالب در آمدخانه ای بس ظلمانی و باوحشت یافت خانه ای تنگ و تاریک دید که بر چهار اصل متضاد نهاده و آن را بقایی نباشد پس آتش فراق در جانش شعله زد و، چون خواست باز گردد، مرکب نیافت و ونیک شکسته دل شد پس به او خطاب رسید که ای آدم در بهشت رو و خوش بنشین و چنان که می‌خواهی می‌خور و می‌خسب و با هر که خواهی انس گیر. (همان: ۵۴).

چگونگی خلقت حوا، وسوسه ابلیس و نافرمانی آدم

ماجرای خلقت حوا از گل وجود آدم و انس گرفتن آدم با او، دیدن پرتوجمال حق در جمال حوا آغاز عشق زمینی آدم نسبت به حوا و پدید آمدن میل به خلود و جاودانگی در او و سرانجام ابتلاء شجره و خوردن میوه منع شده همان گونه که در قرآن و روایات اسلامی آمده است در این اثرهم روایت گردیده است «چون وحشت آدم کم نمی‌شد و با کس انس نمی‌گرفت هم از نفس او حوا را بیافرید و در کنار او نهاد تا با جنس خویش انس گیرد. آدم چون در جمال حوا نگریست پرتوجمال حق دید و بر بوی آن حدیث به شاهد بازی در آمد و صفت شهوت در او غالب آمد و در پی آن دیگر صفات حیوانی چون خوش خوردن و خوش خفتن بر او غلبه گرفت و انس حضرت نقصان پذیرفت. باری چندان انس پدید آمد آدم را با بهشت و لذات آن که ابتلاء شجره در میان آمد و ابلیس او را به ملک بهشت و خلود در آن توانست فریفت و بی‌فرمانی کردی و از شجره بخوردی» (۵۴:۳۸).

ماجرای رانده شدن آدم و حوا از بهشت

اماداستان رانده شدن آدم و حوا از بهشت در مرصاد با شدت و حدت فراوان بیان شده و حق تعالی را نسبت به آنها غضبناک نشان می‌دهد تا جایی که گویی می‌خواهد آن‌ها را به سختی تنبیه نماید:

«در حال غیرت حق تاختن آورد که ای آدم تو را نه از بهر تمتعات نفسانی و مراتع حیوانی آفریده‌ام، خوف آن است که آنچه نیم روزت در این بهشت بگذاشتم مرا چنین فراموش کردی اگر خود یک روزت تمام بگذارم یکباره مرا فراموش کنی و یگانگی به بیگانگی مبدل کنی و ما را به یاد نیاری، پس ای آدم از بهشت بیرون رو و ای حوا از او جدا شو، ای تاج از سر آدم بر خیز و ای حله از تن او دور شو ای حوران بهشتی آدم را به دف دو رویه زنید که: عصی آدم ربه فغوی» (۱۲۱:۲۰).

کیفیت جای گرفتن آدم و حوا در زمین و توبه آن‌ها و بخشایش حق تعالی

و نجم الدین رازی داستان آفرینش آدم و حوا را با جای گرفتن در زمین، دور ماندن از یار (حوا) و تنهایی و سرگردانی و تضرع و زاری و توبه آدم و بخشایش الهی به پایان

آورده است:

«و چون آدم را سر بدین وحشت سرای دنیا در دادند و از یار جدا کردند و بر این قاعده چند روزی سرگردان بگشت و فریادرس ندید هم با سر ورد اول رفت و گفت: خداوندا مرا این سرگردانی همی بایست تا قدر تو بدانم و حق خداوندی تو بشناسم (ص: ۵۵). در این تضرع و زاری آدم را به روایتی چهارصد سال سرگشته و دیده به خون دل آغشته بگذاشتند، چون زاری آدم از حد بگذشت آفتاب اقبال آدم: فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه (۲: ۳۷) از این مطلع طلوع کرد و شب دیجور فراق را صبح صادق وصل برمدید (ص: ۵۷).

کیفیت و آغاز آفرینش در خلاصه الحقایق

شاعر داستان آفرینش مخلوقات توسط روح القدس راطی چهار الف (هزاره) آورده است: خداوند بزرگ روح القدس را به شکل پرنده ای خلق کرد و مأمور به خلق مخلوقات در چهار بار بال زدن، در طی چهار هزار سال نمود که در الف اول نور پیامبر و حضرت علی (ع) را آفرید و در الف دوم سایر پیامبران و امت‌های آن‌ها را به وجود آورد، در الف سوم چهار ملک مقرب یعنی: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت را برای برآوردن نیازهای اساسی مخلوقات خلق کرد و در الف چهارم سایر مخلوقات اعم از: زمین، آسمان، بهشت و جهنم را به وجود آورد.

کیفیت خلقت روح القدس توسط باری تعالی

روح قدس آن ملک با فتوح	صورت آن صورت و معنیش روح
ظاهر عالم ز ظهورش پدید	باطن عالم ز بطونش جدید
ذات خدا روح قدس خلق کرد	قدرت کل بود به اشیای فرد
تا که چو اشیا کند از وی نزول	گردد از او ظاهر و باطن حصول
تا که دهد وسعت اشیای کون	هر دو جهان گردد از او لون لون

(۲۶۰)

آفرینش موجودات از نظر شاعر در چهار مرحله (الف) بوده، در آب و توسط روح

القدس انجام شده:

الف اول: درالف اول، نور وجود پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) به ظهور پیوست یعنی خلق انسان کامل:

رفت چوغو دردل دریا فرو	شد نمر ذکر خدا بحر هو
گشت هویدا ز برش اهل حال	سرچو بر آورد به هم زد دو بال
ختم رسالت شد و نور علی	جسته شه بال ز نور جلی
چارده خورشید طهارت شعار	قدرت حق کرد از او آشکار

(۲۷۰)

در مرحله دوم سایر انبیا و امت‌های آنان از قبیل: موسی و قوم بنی اسرائیل آفریده شده‌اند که از منظر وحدت وجودی شاعر همه از یک نور سرچشمه گرفته‌اند که آن نور وجود پیامبر اسلام است و در این مرحله همچنین لوح نیز برای رسیدگی به حساب خلائق به وجود آمده است:

هر نبی و امت او در وضوح	الف دویم بال چو زد مرغ روح
امتی خیر امم را اساس (۲۸۰)	موسی از آن بود که کرد التماس
گشت عیان به حساب سیاه	لوح که گه ثابت و محوست گاه
قرب همان نور وصی آمدند	جمله ز یک نور چو پیدا شدند
گشتن ازیشان دگران کامران	مبدأ ایشان ز اولوالعزم دان

درالف سوم، ضروریات انسان خلق گردیده است که لازمه خلق آنها آفرینش چهار ملک مقرب بود و همچنین واگذاری وظایف، جهت بر آوردن هر یک از نیازهای انسان، به هر کدام از آنها، که نگهبان و دربان عرشند:

با ملکی کو بودش محرمی	الف سیوم مالابد آدمی
آمده از قدرت خود در وجود	چار ملک کان بود ارکان جود
باملك موت به اعوان نور (۲۹۰)	جبریل ومیکال وسرافیل صور
آن ملکان کامده دربان عرش	گشته عیان چار نگهبان عرش

و در الف چهارم، دیگر موجودات و کائناتی که وجود آنها برای آغاز جهان هستی لازم بود خلق شدند:

گشت عیان اهل زمین و زمن	الف چهارم چو بشد بال زن
-------------------------	-------------------------

(۲۹۵)

چگونگی خلقت شیطان که از طایفه جن بوده است و از جنس آتش:

قدرتش آورد ز درد جلال	هیأت ناری شیاطین مآل
خلق دو عنصر نمود او آشکار	جان بن جان که بد از جنس نار

وصف شیطان و جایگاه او نزد باری تعالی

نسل عزازیل کبیر این بلیس	کرد بافلاک ملک را انیس
تزییت او نمود از قدرتش	کرد بلند او به فلک رفعتش
بر ملک نه فلک آمد دیر	هیچ نبد غیر وی آنجا کبیر

(۵۶۰)

ویژگی های غلام جلال

تمثیل پادشاه (خداوند) و دو غلام جلال (ابلیس) و غلام جمال (آدم) حاوی شرح مفصل حکایت خلقت ابلیس و آدم است که حکایت خلقت شیطان و طایفه اش چنین نقل شده است:

بر سر منبر چو به وعظ آمدی	کل ملایک همه حاضر شدی
چون نگه افکند بر آن خلق و دید	غلغله و رفعت خود آن فرید
برد برون نارینش برهوا	کرد فراموش جلال خدا
گرد تکبر به جیئتش نشست	بر رخ خود فعل الهی بیست

(۵۶۵)

مژده آفرینش غلام جمال (انسان)

موضوع اصلی مثنوی آفرینش انسان و هدایت او توسط پیامبران و رساندن او به حیات طیبه است لذا داستان خلقت را یک بار به طور خلاصه در تمثیلی کوتاه آورده و پس از آن در حکایت تمثیلی بلندی آن را مفصل شرح داده است. در تمثیل اول خلق شیطان و آدم صفی الله و کیفیت سؤال "الست بر بکم" و جواب "قالوا بلی" را چنین آورده است:

چون که به علم ازلیت رسید	کرد خدا خلق ندای جدید
بود به خلق بشریشان نوید	که بود او اول خلق جدید

(۵۷۰)

پیکر او را سرش من ز خاک	جای دهم در دل او گنج پاک
-------------------------	--------------------------

تا که شود حجت کلی تمام	سجده بر آدم چو بیابد نظام
چون بدمم بر دم او از دمم	نایب من گردد و خود محرم
نام وی انسان و انیس آیدم	صدق بود گفتن او آدمم
جای دهم سر حقیقت در او	فاش کنم شاه شریعت از او

(۵۷۵)

شرح آفرینش انسان و چگونگی تهیه مقدمات آن توسط خداوند را شاعر به تفضیل آورده است:

تا که بشد نوبت آدم صفی	حق کندش نایب خویش دردنیی
معنی او ساخت به نور جلی	صورت او باز سرشت از کلی
قدرت او کرد عیان از کمال	زان دو یدالله جلال و جمال

(۵۹۰)

آگاه شدن ملایک از به پایان رسیدن آفرینش آدم و کیفیت برخورد ابلیس با وی و تجسس در مورد او:

حضرت حق کالبدش را چوساخت	لطف خداوندیش آن را نواخت
پیکر جسمانیش از ضد سرشت	بر رخ او سرمد او را نوشت
جمله ملایک چو شدند مخبرش	از ره دور آمده کل ناظرش
مخبر از او گشت عزایل نام	بهر تفرج بنمودی خرام
دید چو او را به چنین هیأتی	کرد تعجب ز چنین صنعتی

چگونگی تلاش ابلیس در یافتن راهی برای فریفتن آدم و حوا و طلب یاری گرفتن از طاووس و مار برای ورود به شهر زر (بهشت) و اغوا شدن آن‌ها و خوردن میوه ممنوعه در ایات زیر آمده است:

بود عزایل تفکر کنان	کز چه ممر باز ز نم راه آن
گفت ز نم از ره گندم رهش	رغبتش آرم به سوی خوردنش
آمد و گردید به ماری رفیق	گفت که ای یار رفیق شفیق
هست مرا با تویکی حاجتی	باز کشم از تو بسی متی
لطف کن و در دهن خود ببر	جسم لطیفم برسان شهر زر
کرد قبول و بگرفتش بکام	یاری طاوس به طی تمام

(۸۰۰)

لیک نیامد زدهانش برون	جست ره آب و از آن شد درون
گریه و زاری بنمودش بجا	تا که رساندش بر روی حوا
چیست تو را گریه ایابی نوا	گفت حوا از ره مهر و وفا
زود بود زود شویدم جدا	گفت که خو کرده دلیم باشما
نیست مخلد به چنین شهر زر	هر که نبرد از شجر خلد بر
کز سبب مرگ به بیرون شوید	خوردن آن نهی شد از آن پدید
خوردن از آن خوشه و گشتند عما	و سوسه می کرد که تا شد رضا

(۸۰۵)

اتفاقی که پس از نافرمانی آدم و حوا برای آنان پیش آمده است نیز در یک بیت بیان شده است:

از تن شان حله جنت بریخت نقد جواهر به نفس در گسیخت

رانده شدن آدم و حوا و سوسه کنندگان آنها از بهشت و جای گرفتن در شهر کثیف (زمین):

کای شده بیرون ز طریق صواب	کرد خدا باز به آدم خطاب
تا که کنی خویش ز شیطان حذر	کرده بدم من خبرت بیشتر
زود نمائید ز جنت سفر	چون تونکردی و شدی از نظر
جای گرفتند به شهر کثیف	آدم و حوا و همان سه حریف
تفرقه گشتند دگر بعد از آن	خویش ندیدند دگر در جان

(۸۳۵)

جدایی افتادن بین آدم و حوا (قرار گرفتن آدم در سراندیب و حوا در جده و فراق آنها:

اکل همان خوشه نهالش خمید	آدم از آن خود به سراندیب دید
ناله و زاریش یقین بد بکام	جده شد از بهر حوا خود مقام

نتیجه‌گیری

آفرینش نخستین نمونه انسانی یکی از مهم‌ترین مراحل کهن الگوی آفرینش در فرهنگ‌های مختلف بشری است. نگارندگان با توجه به اهمیت نمادپردازی روایت‌های عرفانی به بررسی عناصر اسطوره‌ای در دو اثر عرفانی «خلاصه الحقایق» اثر نجیب‌الدین تبریزی و «مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد» از نجم‌الدین رازی پرداخته‌اند.

در این پژوهش سعی شده است با مطالعه متون و اسناد کتابخانه‌ای و چینش و پردازش آنها به شیوه توصیفی تحلیلی، فلسفه آفرینش آدمی در باورهای دوعارف ایرانی، توصیف و تبیین شود و وجوه تشابه و تفاوت بین آنها به گونه‌ای تطبیقی و با تأکید بر چرایی این تفاوت در نگرش به کیفیت خلقت انسان و با مراجعه به آثار عرفانی موجود از هر یک بررسی شوند.

باتوجه به وجود جریان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی موجود و براساس موقعیت زیستی دوران، هریک نگرش خاصی نسبت به امر آفرینش دارد که با بررسی این نگرش‌ها و مقایسه دیدگاه‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد: نجم‌رازی در قرن هشتم و در دوران اوج و اعتلای عرفان و تصوف و نجیب‌الدین رضادقرن یازدهم، یعنی در دوران حسیض تصوف و صوفی ستیزانه عصر صفویه می‌زیست. از آن‌جا که از نظر عرفانی هدف از آفرینش خلقت انسان کامل است لذا هر دو عارف انسان کامل را نخستین آفریده جهان می‌دانند که از دید نجم‌رازی که، دارای مذهب اهل تسنن بوده است، وجود پیامبر اسلام (ص) و از منظر نجیب‌الدین رضا که شیعه مذهب است، پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) نخستین آفریده بوده‌اند. در خصوص خلقت ابلیس پیش از آدم، فریب خوردن انسان از او، خوردن از شجره ممنوعه، اخراج از بهشت و جای گرفتن در زمین نیز هر دو با هم اتفاق نظر دارند. اما آن‌چه که تفاوت به نظر می‌رسد مربوط به بخشی از سخنان آنان است که: نجم‌رازی امر آفرینش انسان را بی‌واسطه و توسط خداوند و از خاک می‌داند اما نجیب‌الدین رضا تحت تأثیر آرای وحدت وجودی محیی‌الدین بن عربی بوده است و آفرینش را امری واگذار شده به روح القدس دانسته که طی چهار الف (مرتب) و شروع آن از آب بوده است. ماجرای سریچی ابلیس از سجده به آدم از دیدگاه نجیب‌الدین رضا از روی اختیار و همراه با بهانه تراشی و اظهار تکبر از جانب او بیان شده است ولی نجم‌الدین رازی آن را امری غیر اختیاری و جبری دانسته است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۲، قم: اسماعیلیان.
 ۲. آموزگار، ژاله (۱۳۸۰)، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ تهران: انتشارات سمت.
 ۳. ابوبکر عبدالله بن محمد شاهاور (مشهور به نجم رازی) (۱۳۱۲)، *مرصاد العباد*، به کوشش حسن الحسینی النعمه اللهی (ملقب به شمس العرفا)، تهران: مطبوعه مجلس.
 ۴. استخری شیرازی، احسان الله، (۱۳۳۸)، *اصول تصوف*، تهران: نشر کانون معرفت.
 ۵. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، تهران: فکر روز.
 ۶. افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۹)، *ریشه های عرفانی در اساطیر ایران*، فصلنامه تخصصی عرفان، ش ۲۴، ص ۶، تابستان، صص ۳۲-۱۳.
 ۷. الیاده، میرچا (۱۳۸۲)، *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه جلال ستاری، چ ۴، تهران: سروش.
 ۸. باستید، روژه (۱۳۷۰)، *دانش اساطیر*، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
 ۹. تمیم داری، احمد (۱۳۷۲)، *عرفان و ادب در عصر صفویه*، چاپ اول، تهران: حکمت.
 ۱۰. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، جلد ۲. قم: نشر حوزه.
 ۱۱. خاوری، اسدالله. (۱۳۸۷). *ذهبیه*، ج ۲. چ ۲، تهران: نشر دانشگاه تهران.
 ۱۲. دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، *صورتببینی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
 ۱۳. دومزیل، ژرژ (۱۳۸۵)، *پیک خدایان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: مرکز.
 ۱۴. ۱۵. دیهیم، محمد. (۱۳۶۷). *تذکره شعرای آذربایجان*. ج ۲. تهران: نشر آذرآبادگان.
 ۱۶. ۱۵. سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰)، *تحقیقی در حاشیه اسطوره شناسی*، تبریز: دانشگاه علوم انسانی.
 ۱۶. شاریه، ژانپل (۱۳۷۰)، *ناخودآگاه و روان کاوی*، ترجمه محمد علی محدث، تهران: نشر نکته.
 ۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۲ق)، *الملل والنحل*، تصحیح محمد سید گیلانی، بیروت: مطبوعه دارالمعرفه.
 ۱۸. شیرازی، محمد معصوم، *طرائق الحقایق*، (بی تا) جلد ۳، تصحیح محمد جعفر محبوب،

تهران: سنایی.

۱۹. علم الهدی، زهرا سادات (۱۳۹۵)، *داستان افرینش وهبوط آدم در مرصادالعباد و بهشت گمشده*، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان، ش یازدهم، صص ۱۶-۱.
۲۰. قائمی، فرزاد (۱۳۹۲)، *بررسی کهن الگوی انسان نخستین و نمودهای آن بر مبنای اسطوره شناسی تحلیلی*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ش ۳۱، تابستان ۹۲، صص ۲۶-۱.
۲۱. کاسیرر، ارنست (۱۳۷۶)، *زبان و اسطوره*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر قطره.
۲۲. کرینی، شارل (۱۳۸۴) *ریشه و پایه اسطوره شناسی*، ترجمه جلال ستاری، چاپ ۲، تهران: نشر مرکز.
۲۳. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۳)، *مانندگی اسطوره های ایران و چین*، ترجمه کوشیار کریمی، تهران: انتشارات نسل نو.
۲۴. لوئیس معلوف، *المنجد الابدی* (۱۹۰۲م)، ج ۲، بیروت: دارالمطبعه.
۲۵. منزوی، احمد (۱۳۵۳)، *فهرست نسخ خطی فارسی ج ۲، چ ۱*، تهران: نشر دانشگاه.
۲۶. مهدوی، مصلح الدین (۱۳۴۸)، *تذکره القبور*، چاپ اول، اصفهان: انتشارات ثقفی.
۲۷. نجم رازی، ابوبکر بن محمد (۱۳۸۸)، *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد*، تصحیح محمد امین ریاحی، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. نجیب الدین اصفهانی، رضا (۱۳۴۲). *خلاصه الحقایق*. نسخه خطی. چاپ سنگی، شماره ۹۲۷۶، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
۲۹. *سبع المثانی* (۱۳۴۲)، تصحیح میرزا محسن اردبیلی، شیراز: مطبعه سعادت.
۳۰. هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۱۶)، *ریاض العارفین*. تهران: نشر کتابخانه مهدیه.
۳۱. یعقوبی، احمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ۱۰، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی.